

تکبرگی راه کارگر

روزنامه سیاسی هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: ارژنگ بامشاد پنجشنبه ۲۲ آذر ۱۳۸۰-۱۳۵۳ سامبر ۲۰۰۱ شماره ۱۳۴

اصلاح طلبی و تهدید به

رفراندوم

سارا محمود

اصلاح طلبی در ایران امروز دیگر یک جنبش نیست، یک جریان حکومتی است، مزوری از مردم، و مغلوب و خلع سلاح شده در دستگاه حکومت. این همه در حالی است که هنوز یک سال از انتخابات ۸۰ که اصلاح طلبان در آن با آراء چشم گیری پیروز شدند نمی گذرد. این البته پیشرفت شتابان جنبش مردم در درگیری با حکومت مذهبی را به نمایش می گذارد. مشاهده بی فایده بودن شرکت در این انتخابات به مثابه یک تجربه توده ای و عام، خود در این پیشرفت و استقلال جنبش از جریان های حکومتی و انزوی اصلاح طلبان مؤثر بوده است.

در این شرایط فلج کامل است که مجدداً زمنه رفراندوم و حتی خروج از حاکمیت به مثابه اهرم فشار بر جناح حاکم در میان اصلاح طلبان شنیده می شود. اما دیگر نه فقط مردم، بلکه جناح رقیب هم چاره سازی های اصلاح طلبان برای خروج از بن بست را جدی نمی گیرند. به این دلیل اصلی که تقابل و درگیری مستقیم مردم و حاکمان، بدون واسطه اصلاح طلبان مدتی است آغاز شده و هر دو طرف می دانند جریان اصلاح طلب در این درگیری نقش چشم گیری نمی تواند ایفا کند.

حقیقت این است که جناح اصلاح طلب از آغاز، سه مشکل داشت که احتمال پیروزی آن را عملاً به صفر می رساند. اول در اهدافش، دوم در تاکتیک هایش و سوم در وضعیت عمومی. فقط به زمان نیاز بود تا این حقیقت خود را به نمایش بگذارد.

در رابطه با هدف، اصلاح طلبان گفته بودند (و می گویند) هدفشان مردم سالاری و حاکمیت قانون است. مراد از مردم سالاری چه بود؟ نفی حاکمیت فقیه و استقرار حاکمیت مردم؟ و منظور از حاکمیت قانون چه بود؟ نفی حق قانون گذاری فقیه و دفاع از حق قانون گذاری مردم؟ طبیعی است که اصلاح طلبان هرگز خیال چنین بلندپروازی هایی را نداشتند و ادعایش را هم نکرده اند. عکس آن را هم ادعا کرده اند، یعنی تعهد به ولایت فقیه و تبعیت از قوانین الهی. پس خود هدف حرف توخالی بود. اصلاح طلبان نه تنها در رابطه با قدرت سیاسی و حق قانون گذاری بلکه حتی در سطوح پائین تر، خیال بلندپروازی ندارند و خود حقوق بدیهی و پیش پا افتاده مردم را انکار می کنند. اخیراً آقای عباس عبدی در مصاحبه ای با سایت جبهه مشارکت، در رابطه با مسایل قومی، مذهبی و تبعیض جنسی، برابری حقوق شهروندان را "یک امر انتزاعی" خواند! چنین جریانی نمی خواهد برای برکشیدن مردم بر مسند قدرت تلاش کند. می خواهد مردم تلاش کنند او را بر مسند قدرت بنشانند تا مشروعیت حکومت مذهبی تأمین شود. بقیه در صفحه ۲

پدیده بن - افغان

پیران آزاد

قراردادی که بعد از ۹ روز مذاکره بین چهار گروه بندی سیاسی افغانی با واسطه سازمان ملل و میزبانی آلمان برای تشکیل دولت انتقالی افغانستان، در بن در تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۰۱ بسته شد، از زوایای گوناگون قابل تأمل است. در این نوشته از دو منظر نگاهی به آن می کنیم.

۱- از نظر منطقه ای و بین المللی. این قرارداد تأثیر مهمی در بُعد منطقه ای و بین المللی مسئله افغانستان دارد. مسئله افغانستان همیشه مسئله ای منطقه ای و بین المللی بوده و این به دلیل ویژه گی ژئوپولیتیکی و اهمیت ژئواستراتژیک افغانستان است. رقابت سیاسی در آسیای میانه در قرن نوزدهم عنوان "بازی بزرگ" گرفته بود. حالا در قرن بیست و یکم کشف منابع قابل توجه نفت حوزه خزر و آسیای میانه و مصرف روزافزون انرژی در حوزه فعال اقتصادی شرق دور، نگاه های خریدارانه بیشتری را متوجه آن نواحی کرده است. افغانستان علاوه بر آن که یکی از مسیرهای انتقال انرژی می تواند باشد، همسایه قدرت های منطقه ای، برخاً نامطلوب و مزاحم است و در دهه اخیر محلی برای ایجاد اغتشاش و پایگاه امن تروریسم شده است. با این نگاه از جانب سیستم سرمایه داری حاکم بر جهان به مسئله افغانستان، ۱۱ سپتامبر فرصتی برای امریکا و متحدان به وجود آورد تا به سراغ مسئله افغانستان بروند.

بقیه در صفحه ۲

هدف شارون از میان برداشتن طرف گفت و گوی فلسطینی است!

محمدرضا شالگونی

بعد از چهار عملیات انتحاری اخیر در طول هشت روز، حتی خوش بین ترین ناظران روابط اسرائیل و فلسطینیان نیز چشم انداز از سرگیری گفت و گوهای صلح را بر باد رفته می بینند. حالا دیگر تردیدی نمی توان داشت که عرفات به لبه پرتگاه کشانده شده و ممکن است برای همیشه از رهبری جنبش ملی فلسطین حذف شود. در واقع بعد از محاصره بیروت بوسیله شارون در سال ۱۹۸۲، عرفات هرگز در چنین موقعیت نومید کننده ای گرفتار نیامده بود. او اکنون از سه طرف زیر فشار قرار گرفته است: از طرف شارون، از طرف بنیادگرایان اسلامی و از طرف گاردهای جوان خود «الفتح». اما نیرویی که او را به لبه پرتگاه کشانده و آگاهانه می کوشد از میان بردارد، بی هیچ تردید، دولت شارون است.

مسئله اصلی این است که بازی گران عمده سیاست اسرائیل را نیروهای راست تشکیل می دهند، لیبرال های اجتماعی - اقتصادی راست که از لایه های بالایی بقیه در صفحه ۳

تا قبل از ۱۱ سپتامبر، پاکستان در میان قدرت های منطقه در اوضاع افغانستان دست بالا داشت و به واسطه طالبان سیاست خود را پیش می راند. روسیه و ایران که عقب مانده بودند به "اتحاد شمال" محدود شده و هر یک با ترکیب بندی های مختلف این اتحاد کار می کردند. اگرچه هر دو با نسل اول رهبران مجاهدین نزدیک

به مناسبت تجمع دانش جویی برای بزرگداشت ۱۶ آذر در دانشگاه صنعتی امیرکبیر

در صفحه ۴

تقی روزبه

دنباله از صفحه ۱ اصلاح طلبی و تهدید به رفتنم

در رابطه با تاکتیک، ادعای خود اصلاح طلبان، پرهیز از خشونت است. از آن جا که خشونت چه علیه مردم و چه علیه خود اصلاح طلبان از طرف جناح حاکم اعمال می‌شود، معنی عملی این روش آن است که اصلاح طلبان همه تاکتیک خود را بر ظرفیت اصلاح طلبی جناح حاکم استوار می‌کنند. جناح حاکم باید خود اصلاح طلب شود یا به گفته اصلاح طلبان "سوار قطار اصلاحات شود" تا روش اصلاح طلبان به ثمر برسد! اما جناح حاکم چنین ظرفیتی ندارد و چون در برابر هر ادعای حقی، خشونت می‌کند تنها یک راه برای جلوگیری از خشونت می‌ماند: تسلیم، و این تاکتیکی است که تا به حال اصلاح طلبان به اجرا گذاشته‌اند: چانه زنی و سپس تسلیم.

در رابطه با اوضاع، واقعیت آن قدر روشن و موقعیت اصلاح طلبان آن چنان وخیم است که نیاز به تکرار ندارد. مردم ایران اکنون فقط به یک رفرم می‌انديشند: رهایی از حکومت مذهبی. این کف درخواست‌های مردم ایران است نه سقف آن. چگونه می‌توان آن هدف، یعنی بسیج مردم برای مشروعیت بخشیدن به حکومت مذهبی با آن تاکتیک، یعنی تسلیم در برابر قدرتی به غایت تمامیت‌گرا و در نتیجه خشونت طلب را در اوضاعی این چنین پیش برد؟ اصلاح طلبان برای یافتن مردمی که به هدف‌های آن‌ها راضی باشند و جناح حاکمی که ظرفیت تقویض قدرت یا بخشی از قدرت را بدون اعمال خشونت داشته باشد باید در تئوری به خیال بافی و در عمل به تزویج متوسل شوند.

طرح همه‌پرسی‌ای که آن‌ها مطرح می‌کنند نیز بخشاً تخیل و بخشاً تزویج است. همه‌پرسی طبق قانونی که آن‌ها مردم را به تبعیت از آن فرا می‌خوانند باید به تأیید دوسوم مجلس و تصویب "مقام رهبری" برسد. حتی اگر، محافظه‌کاری و بخش‌های بزرگی از اصلاح طلبان را که مانع چنین طرحی است کنار بگذاریم، مقام رهبری هرگز با آن همه‌پرسی که قدرت فقیه را به زیر سؤال برد موافقت نخواهد کرد. آن گاه این‌ها یا باید جای خود را از کنار ولایت فقیه به کنار مردم انتقال دهند و مردمی را که "آن اصلاح بزرگ" یعنی نفی حکومت مذهبی را می‌خواهند بسیج کنند، یا به بهانه "پرهیز از خشونت" طبق معمول به امر ولایت فقیه تسلیم شوند، و اصلاح طلبان البته راه دوم را بنا بر اهداف و تاکتیک‌ها و "مصالح ناشی از شرایط" انتخاب می‌کنند. از این روست که دیگر این "اهرم فشار" هم فشاری بر جناح مقابل نیست. و در مقابل تهدید آن‌ها مبنی بر برگزاری رفراندوم یا کناره‌گیری، سردبیر رسالت می‌نویسد: "بلوف را باید با بلوف پاسخ داد".

اصلاح طلبان برای مشروعیت دادن به حاکمیت مذهبی به نهادهای قدرت رفتند. اما مشروعیت خودشان نزد مردم زیر سؤال رفته است. حنای آن‌ها نه در بالا و نه در پائین رنگی ندارد.

دنباله از صفحه ۱ پدیده ی بُن - افغان

سقوط طالبان این آرایش و توازن را بهم زد. هر یک از سه قدرت منطقه‌ای تلاش‌هایی برای حفظ وضعیت و یا پیش‌برد آن به نفع خود کردند. با سقوط کابل، پاکستان به فرماندهان مجاهدان رانده شده توسط طالبان و خودش رو آورد تا با تقویت آن‌ها مانع پیش‌روی اتحاد شمال به سمت جنوب و مرزهای پاکستان شود. ایران و روسیه اتحاد شمال را تشویق به ورود به کابل کردند با این خیال خام که توسط آن با دست پر بازی کنند. اما بعد از مدتی کوتاه با فراهم آمدن مقدمات کنفرانس بن روال کار تا حدودی روشن شد. اما طرف‌های داخلی و منطقه‌ای دست بردار نبودند و به اصطلاح شرط و شروط‌هایی مطرح می‌کردند. مثلاً رهبران اولیه اتحاد شمال با حمایت ایران می‌گفتند که کنفرانس بن فقط محلی برای توافق بر روی اصول اولیه است و مذاکره اصلی و تعیین تکلیف و تقسیم قدرت و تشکیل دولت انتقالی در کابل انجام می‌شود. حتی یونس قانونی، رئیس هیئت نمایندگی اتحاد شمال در روزهای اولیه کنفرانس چنین می‌گفت. اما تعیین کننده این ماجرا مانند هر جنگی، طرف پیروز و قدرت مند است و پیروز جنگ افغانستان جز امریکا نبوده و جریان کنفرانس بن نشان داد که چگونه این طرف قدرت مند همه چیز را دیکته می‌کند و در کوتاه‌ترین زمان ممکن کنفرانس را به پایان می‌برد. باید به یاد داشت که "آخضر ابراهیمی" نماینده سازمان ملل در امور افغانستان که چند سال درگیر این ماجرا و مذاکره بود، در گذشته حتی نمی‌توانست با هزار خواهش و تمنا طرف‌های درگیر را به یک جلسه مذاکره به کشاند حال آن‌که در بن، او متن‌ها را می‌نوشت و برای هیئت‌های نمایندگی می‌خواند و امضاهای آن‌ها را می‌گرفت. سناریویی که قرارداد بن از آن ساخته شده، در صورت تحقق و عملی شدن به معنی یک دگرگونی در بافت و ساختار تصمیم‌گیری سیاسی افغانستان و از آن بیشتر گسترش دامنه آن به زندگی اقتصادی و اجتماعی این کشور است. برابر قرارداد بن دولت انتقالی برای شش ماه تشکیل می‌شود که جرگه بزرگ تصمیم‌گیری (لوی جرگه) را فرا به خواند تا دولت موقت را به‌سازد که انتخابات عمومی را برگزار کند. "لوی جرگه" یک ارگان سنتی است متشکل از رؤسا و بزرگان قبایل و معتمدان محلی و غیره و ظاهراً نقش مهمی دارد. اما نباید فراموش کرد که دکتر نجیب در سال‌های آخر حکومت جمهوری قبل از مجاهدین و طالبان آن را فراخواند و لوی جرگه او را به ریاست حکومت برگزید. در قرارداد بن پیش‌بینی شده که برای حفظ امنیت و وضعیت نظامی پایتخت، نیروهای چندملیتی در حوالی کابل مستقر می‌شود. آن‌چه بیش از این مواد قرارداد اهمیت دارد، جنبه اجرایی دادن به این مواد و تشکیل دولت انتقالی طی همین کنفرانس بود. نه تنها سهم گروه‌بندی‌ها

تعیین، بلکه اشخاص مسئول پست‌ها هم معین شدند و چیزی نماند که به کابل‌نشین‌ها و سایر مراکز قدرت سنتی افغانستان واگذاشته شود. می‌ماند برنامه‌کاری و اجرایی این مسئولیت‌ها که لابد آن هم در مراکز برنامه‌ریزی امریکا و متحدان توسط کارشناسان مربوط در دست تهیه است که به نخست‌وزیر و وزرای مربوطه ابلاغ خواهد شد.

تقسیم پست‌ها و اشخاص مسئول در دولت انتقالی نشانه بزرگ آن تحول پیش گفته است. تحولی که بافت سنتی قدرت را هدف گرفته، اما لزوماً به معنی گشایش به سوی دموکراسی و حقوق مردم افغانستان نیست و برای تأمین منافع سازندگان و دیکته‌کنندگان آن می‌تواند بر خلاف این حقوق و جریان دموکراتیک باشد. مستولان تازه تعیین شده همه از نسل جوان‌تر رهبران و کادرهای مجاهدین و جنگ علیه شوروی سابق‌اند، اغلب تحصیل کرده و آشنا به زندگی امروز غرب و به لحاظ سیاسی هوادار غرب و دوری از قدرت‌های منطقه‌ای و اسلامی و روسیه‌اند. مسئول دولت حامد کرزای در هند تحصیل کرده و نزدیکی زیادی با سیاست، مواضع و فعالیت‌های امریکا در منطقه دارد به نحوی که وقتی بعد از ۱۱ سپتامبر بعد از چند سال زندگی در آلمان برای راه‌اندازی یک مقاومت ضدطالبانی به حوالی قندهار رفت و توسط طالبان محاصره و در خطر قرار گرفت، بنا به گفته "رامسفلد" وزیر دفاع امریکا، توسط هلی‌کوپترهای امریکا از محاصره بیرون کشیده شد. او که از نسل جوان و رهبران درجه دوم مجاهدین است و در دولت مجاهدین معاون وزیر خارجه بود حالا توسط پیروز جنگ به بالاترین سمت برکشیده شده و جایی برای مجاهدین و روسای قبایل باقی نگذاشت. همین طور است وضع کادرهای جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی و اتحاد شمال که در سمت‌های کلیدی قرار گرفته‌اند. آن‌ها بیشتر گرایش احمدشاه مسعود، یعنی گرایش غربی و بیشتر لائیک و کمتر مذهبی، جمعیت اسلامی هستند مانند دکتر عبدالله وزیر خارجه و یا یونس قانونی وزیر داخله. اما انتخاب دو وزیر زن زلزله‌ای واقعی در زمین سیاسی و اجتماعی افغانستان است که احتمال وقوع آن در شرایط عادی و حتی در یک انتخابات ضعیف بود. آن‌هم زنانی با گرایش کامل لائیک و دور از مذهب سنتی و زندگی عشیرتی.

این ترکیب، تا همین جا هم که پیش رفته، چیزی جز آرایش سیاسی جدی منطبق بر خواست و منافع امریکا و متحدان نیست و ولی هنوز ترکیب نهائی برای شکل دادن به بافت قدرت نیست. هنوز می‌باید در یک دوره آزمایشی ترکیب‌ها و اشخاص امتحان شوند تا شکل نهایی پیدا شود که البته روند پیچیده‌ای است و معلوم نیست همه چیز به دل‌خواه پیش رود.

۲- از منظر دیگری هم باید به آن‌چه در بن گذشت نگاه کرد. تاکنون به ویژه در یک قرن و نیم

بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۲ پدیده بُن - افغان

اخیر، بسیاری از تحولات درونی کشورهای عقب مانده و درحال توسعه تحت تأثیر و نفوذ دولت‌های قدرت مند سرمایه‌داری و امپریالیستی شکل گرفته و پیش رفته است. اما در هر حال عامل درونی این کشورها بستر اصلی تحولات بوده است. توسعه و دگرگونی در جوامع مختلف و در مراحل انتقال از یک دوره تاریخی به دوره دیگر با دخالت عوامل درونی؛ مدل‌های دگرگونی از پائین (مانند انقلاب‌های قرن هجدهم تا بیستم) و یا دگرگونی از بالا (به شیوه آمرانه و بیسمارکی) را نشان داده است. شاید آنچه در بن گذشت و قراری که برای افغانستان گذاشته شده باشد، نوعی مدل دگرگونی باشد که عامل خارجی در حدی خارج از آن چه تاکنون عمل کرده، مؤثر باشد. دامنه دگرگونی و تحول ناشی از کنفرانس بن، اگر پیش رود و متحقق شود، تنها به تغییر بافت سیاسی محدود نشده و به زمینه‌های دیگر اجتماع کشیده خواهد شد. پیش‌روی این طرح به تداوم هم‌آهنگی و هم‌راهی آمریکا و متحدانش از یکسو و خاموش شدن کامل مقاومت عوامل درونی جامعه سنتی افغانستان از سوی دیگر بستگی دارد. فروپاشی نظام کهنه و سنتی افغانستان اگرچه هنوز اقتصاد آن معیشتی و خودکفا و اولیه است، مدت‌هاست آغاز شده و سال‌ها جنگ و ویرانی ضربه‌های زیادی به آن وارد ساخته و همین جنگ، ارباب و اصحاب جنگ‌های قبیله‌ای و عشیرتی را هم به شدت ضعیف و رنجور کرده و مردم خسته و درمانده از جنگ را از آن‌ها بیزارتر کرده است و این همه زمینه‌ای است که طرح بن برای پیش‌روی می‌تواند روی آن حساب کند. اما تا خاموش شدن کامل این مقاومت نمی‌توان با قطعیت از نتیجه کار صحبت کرد. هم‌راهی و هم‌آهنگی آمریکا و متحدانش اما چندان قابل اتکا نیست. هم رقابت قطب‌های اصلی قدرت بین‌المللی و هم فشار مردم خود این کشورها عامل بازدارنده خواهد بود. اما در هر حال در دوره‌ای قابل پیش‌بینی آمریکا و متحدانش به طور مستقیم با بودجه و برنامه‌های به اصطلاح بازسازی وارد می‌شوند و شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی هم زمینه فعالیت تازه‌ای پیدا می‌کنند و در این میان تحول و دگرگونی در بافت اجتماعی و اقتصادی مطرح می‌شود. همان‌طور که گفته شد هنوز زود است که از نتیجه کار چیزی دریافت ولی خود این ماجرا این سؤال را پیش می‌آورد که آیا پدیده بن - افغان به معنی واقعی پدیده تازه‌ای است که در مرحله‌ی گلوبالیزاسیون برای حل و فصل مسائلی از این دست به کار سرمایه‌داری جهانی آید؟

دنباله از صفحه ۱ هدف شارون

بوزوروازی اسرائیل برمی‌خیزد و حول «حزب کارگر» گرد آمده‌اند و «چپ» نامیده می‌شوند، و راست‌بنیادگرایی قومی - مذهبی که از طبقات پائین برمی‌خیزد و حول «حزب لیکود» و متحدان آن گرد می‌آیند (نگاه کنید به مقاله‌ی پری اندرسن در شماره‌ی ژوئیه - اوت نیولفت ریویو). هیچ‌یک از این دو جریان، علی‌رغم استراتژی‌های متفاوت‌شان، حاضر نیستند فلسطینی‌ها را به عنوان یک ملت برخوردار از حق تعیین سرنوشت بپذیرند؛ شکل‌گیری دولت فلسطینی برخوردار از حاکمیت سرزمینی کامل را تحمل نکنند؛ و حتی سرزمین‌های اشغال‌شده در جنگ ۱۹۶۷ را به طور کامل به آن‌ها برگردانند. استراتژی «حزب کارگر» این است که بخشی از سرزمین‌های اشغالی را به فلسطینی‌ها برگرداند و نوعی دولت فلسطینی برخوردار از حاکمیت محدود را بپذیرد و آن دولت را مسئول آرام‌سازی فلسطینی‌ها سازد و به این ترتیب، به «صلح» و به دنبال آن، به هم‌کاری اقتصادی با دولت‌های عرب دست یابد. این همان طرحی است که مبنای توافق اسلو را تشکیل می‌دهد و به «طرح زمین در برابر صلح» معروف شده است. در مقابل، لیکود و متحدان آن، شکل‌گیری هر نوع دولت فلسطینی را تهدید علیه امنیت اسرائیل تلقی می‌کنند و می‌کوشند آن را ناممکن سازند. آن‌ها برخلاف «حزب کارگر»، صلح و هم‌کاری اقتصادی با کشورهای عربی را در آینده نزدیک ناممکن می‌بینند و نیروی کار ارزان فلسطینی‌ها را در داخل قلمرو سیاسی اسرائیل، امتیازی برای اقتصاد آن تلقی می‌کنند.

برمبنای این استراتژی بود که لیکود از همان آغاز به مخالفت با توافق اسلو برخاست و بنیامین ناتان یهو که در مخالفت با توافق اسلو به نخست‌وزیری دست یافت، کوشید اجرای آن را ناممکن سازد. این کار از طریق نوعی ائتلاف منفی میان اردوی لیکود و بنیادگرایان اسلامی می‌توانست عملی شود. به این طریق که لیکود با بهره‌برداری از بمب‌گذاری‌های بنیادگرایان اسلامی و با شعار امنیت، به میدان می‌آید و خواه در رأس حکومت یا بیرون از آن، توافق اسلو را در عمل بی‌معنا می‌سازد و با بی‌اعتبار کردن عرفات، به نوبه خود، پایه‌ی حمایتی بنیادگرایان اسلامی را در میان فلسطینیان تقویت می‌کند. اقدام تحریک‌آمیز آریل شارون در سپتامبر گذشته، جای تردیدی باقی نگذاشت که لیکود چنین ائتلافی منفی با بنیادگرایان اسلامی را کارساز می‌داند و به‌صورتی آگاهانه و حساب‌شده می‌کوشد آن را بکار گیرد. در ۲۸ سپتامبر سال گذشته، او با اقدامی حساب‌شده و درحالی‌که با هزار نفر نیروی پلیس ضدشورش اسکورت می‌شد، به بازدید از مسجد الاقصی رفت. همین اقدام بود که بلافاصله از طرف بنیادگرایان اسلامی هتک حرمت مقدسات مسلمانان اعلام گردید و تظاهرات و شورش‌های وسیعی را در بسیاری از «کشورهای اسلامی» برانگیخت و «انتفاضه دوم» فلسطینی‌ها را که به «انتفاضه الاقصی» مشهور شده است، دامن زد. با شروع این انتفاضه، عرفات یا می‌بایست در مقابل خیزش عمومی فلسطینیان - که این بار از حمایت توده‌ای وسیع در غالب کشورهای عربی نیز برخوردار بوده است - بایستد، یا به انحاء مختلف با آن کنار بیاید. هر یک از این دو شق، به نقش او به عنوان طُرف‌گفت‌وگوی اسرائیل پایان می‌داد. عرفات

تک‌برگی راه کارگر

تاکنون شق دوم را انتخاب کرده و حاضر نشده خود را به سطح پادوی دولت اسرائیل تنزل بدهد و نقشی مانند رئیس بوتلزی در آفریقای جنوبی دوره آپارتاید بازی کند و بنابراین به شیطان ملعون دستگاه تبلیغاتی دولت اسرائیل تبدیل شده است.

آتش بار تبلیغاتی مهیب اسرائیل، اکنون روی این متمرکز شده است که عرفات و «قدرت فلسطینی» را حامی و پناه‌دهنده توریسم قلم‌داد کند. اما حقیقت این است که عرفات، حتی اگر بخواهد، معلوم نیست بتواند عملیات انتخاری بنیادگرایان اسلامی را متوقف کند. چیزی که بنیادگرایان اسلامی را نیرو می‌بخشد، سیاست زورگویانه اسرائیل در قبال ملت فلسطین است. مسئله این است که اسرائیل ادامه موجودیت‌اش را بر بنیاد سرکوب، تحقیر و تهدید فلسطینی‌ها امکان‌پذیر می‌داند، و هرگز حاضر نشده است قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۲۳۸ شورای امنیت سازمان ملل را درباره حق موجودیت ملت فلسطین بپذیرد. مسئله این است که دولت اسرائیل یکی از مهم‌ترین وظایف خود را بازگرداندن همه، یا اکثریت یهودیان جهان به «سرزمین مقدس» و جلوگیری از بازگشت آوارگان فلسطینی به این سرزمین می‌داند. همین یک ماه پیش، شارون در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه گاردین انگلیس اعلام کرد که «ما اکنون برنامه‌ریزی می‌کنیم که یک میلیون یهودی دیگر به اسرائیل بیاوریم.» (گاردین ۷ نوامبر ۲۰۰۰). مسئله این است که وضع فلسطینیان بعد از توافق اسلو، حتی بدتر شده است: هشت سال بعد از توافق اسلو، هنوز ارتش اسرائیل کنترل ۶۰ درصد کرانه غربی را در دست دارد و ۲۷ درصد دیگر را مشترکاً با «قدرت فلسطینی» کنترل می‌کند، شمار آبادی‌های اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی، در این مدت دوبرابر شده است و این آبادی‌های ۸۰ درصد کل آب‌های موجود در سرزمین‌های اشغالی را در اختیار دارند و درآمد سرانه فلسطینی‌ها در پنج سال اول بعد از توافق اسلو یک‌چهارم کاهش یافته و بعد از آن نیز، هم‌چنان درحال کاهش بوده است. درکنار این واقعیت‌ها، ضعف چپ فلسطینی و شکست ناسیونالیسم غیرمذهبی فلسطینی است که بخش بزرگی از مردم فلسطین را به زیر نفوذ بنیادگرایان مذهبی می‌کشاند.

دقیقاً با آگاهی از این حقیقت است که شارون لبه تیز حمله‌اش را متوجه عرفات ساخته است. او می‌داند که بعد از شوک ۱۱ سپتامبر، ادامه موجودیت عرفات می‌تواند به شک‌گیری نوعی دولت فلسطینی منجر شود. بنابراین، اکنون عرفات را حتی از بنیادگرایان اسلامی خطرناک‌تر تلقی می‌کند. تصادفی نبود که بلافاصله بعد از ۱۱ سپتامبر، رهبران لیکود سعی کردند تحت عنوان مبارزه با توریسم، عرفات را زیر حمله مستقیم بگیرند. از فردای ۱۱ سپتامبر، بحث بزرگ درون اردوی لیکود این بوده که چگونه می‌تواند عرفات را از میدان به در کنند. ناتان یهو که رقیب شارون در داخل حزب لیکود محسوب می‌شود، او را به مماشات با عرفات متهم می‌کند، و رهاوم زیوی، رهبر حزب دست‌راستی افراطی «اتحادملی» و وزیر کابینه شارون که در اکتبر گذشته، در مقابل هتلی در اورشلیم به قتل رسید، دو روز قبل از مرگ‌اش، به عنوان اعتراض از مقام خود استعفا داده بود، زیرا معتقد بود کسه باید عرفات را به زور از میان برداشت و بقیه در صفحه ۴

دنباله از صفحه ۳ هدف شارون

«قدرت فلسطینی» را منحل کرد. بعد از مرگ او بود که شارون رسماً و صراحتاً «عرفات و فقط عرفات» را مسئول قتل زبوی اعلام کرد و حملات اصلی را روی عرفات متمرکز ساخت، و از آن به بعد تردید باقی نگذاشته است که می‌خواهد عرفات را به عنوان تنها طرف گفتگوی فلسطینی از میان بردارد. رهبران لیکود می‌دانند که با از میدان خارج شدن عرفات، دیگر کسی آن‌ها را برای گفت‌وگو با فلسطینیان زیر فشار نخواهد گذاشت، زیرا دیگر طرف گفت‌وگویی وجود نخواهد داشت. اگر رهبران لیکود در این تلاش‌شان پیروز شوند و مخصوصاً بتوانند دولت آمریکا را با خود همراه سازند، امکان گفت‌وگو میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها برای آینده قابل پیش‌بینی، از میان خواهد رفت و این نه تنها کشتار و خشونت را از هر دو طرف به شدت گسترش خواهد داد، بلکه نفوذ بنیادگرایان مذهبی (اسلامی و یهودی) را نیز به نحوی بی‌سابقه در میان فلسطینیان و اسرائیلی‌ها افزایش خواهد داد و این چشم‌اندازی فاجعه‌بار است.

اطلاعیه خبری

پایان موفقیت آمیز سمینار

سخنرانی و تبادل نظر در برلین

سمینار چپ و مهم‌ترین مسائل مبارزه طبقاتی در روزهای ۸ و ۹ دسامبر ۲۰۰۱ در دانشگاه صنعتی برلین با یادمان و گرمی داشت روز جهانی حقوق بشر برگزار شد. در این سمینار حول موضوعات محوری نقد حرکت سرمایه، جنبش جهانی ضد سرمایه، مفهوم دموکراسی و بسط دموکراسی در عرصه‌های جامعه، حول مسئله ملی در راستای مبارزه برای سوسیالیسم، تحولات درون جنبش زنان ایران، و بررسی طرح‌ها و پروژه‌های اتحاد فعالین سوسیالیست در جهت بازسازی جنبش چپ رادیکال و کارگری در ایران و بسیاری مسایل قابل تعمق دیگر، سخنرانی ایراد گردید. امکانات سمینار، شرکت و مداخله‌ی شرکت‌کنندگان در مباحث را ممکن گرداند و بدین روال در دیالوگ‌ها جوانب نظری متعدد طرح گردید. از مهم‌ترین ویژه‌گی‌های این سمینار همانا شرکت‌گرایشات چپ، فراگیری و جدیت مباحث بود. به این اعتبار در ارزیابی اولیه برگزاری این سمینار موفقیت آمیز محسوب می‌گردد. کمیته برگزاری سمینار ضمن تشکر فراوان از سخنرانان و شرکت‌کنندگان صمیمی این سمینار که در تبادل نظر فعالانه شرکت نمودند، اعلام می‌کند که به سهم خود می‌کوشد برای جمع‌بندی ارزیابی‌های ثانوی که در دستور کار هیات هم‌آهنگی اتحاد چپ کارگری قرار گرفته است تلاش نماید، با این امید که جمع‌بندی چنین تجربیاتی و آموزش‌های آن به خدمت فعالیت فعالین سوسیالیست درآید.

کمیته برگزاری سمینار اتحاد چپ کارگری ایران

-برلین ۱۰ دسامبر ۲۰۰۱

به مناسبت تجمع دانش‌جویی برای بزرگداشت ۱۶ آذر در دانشگاه صنعتی امیرکبیر

تقی‌روزبه

روز ۲۰ آذر ۸۰ تجمعی به مناسبت ۱۶ آذر -روز دانشجوی- که به دلیل تقارنش با ایام سوگواری ماه رمضان، به تأخیر افتاده بود، صورت گرفت. تجمع مزبور در عین حال در اعتراض به روند فرمایشی کردن جریان دانشجویی، بازداشت‌های طولانی مدت دانش‌جویان، برخوردهای امنیتی با مقوله‌های فرهنگ و دانشگاه، و اعمال نظارت استصوابی هیئت‌های نظارت بردانشگاه‌ها با شرکت انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های امیرکبیر، صنعتی شریف، الزهراء، تربیت معلم، شهید رجائی، خواجه نصیرالدین طوسی، علم و صنعت، علامه طباطبائی، علوم پزشکی ایران، علوم بهزیستی و مخابرات، برگزار شد.

بی تردید روز ۱۶ آذر به عنوان روز دانشجوی، قبل از هر چیز نمایان‌گر دو ویژگی بنیادی و برجسته جنبش دانشجویی یعنی استقلال و مبارزه آشتی‌ناپذیر با نظام استبداد حاکم می‌باشد. و بدیهی است که امروز با توجه به حاکمیت یک استبداد مذهبی بر کشور، و تلاش‌های مستمری که در جهت زانده دولتی ساختن این جنبش صورت می‌گیرد، بیش از هر زمانی جنبش دانش‌جویی نیازمند پاسداری از این دو سنت درخشان خود می‌باشد.

و این درحالی‌ست که خاتمی در سخنان روز دوشنبه ۱۹ آذر خود تلاش کرد پیام اصلی ۱۶ آذر یعنی مبارزه بی‌امان و آشتی‌ناپذیر با استبدادحاکم را مخدوش ساخته و اصلاح‌طلبی-یعنی مامشات و هم‌زیستی با استبداد را -جای‌گزین آن سازد. سعید حجاریان نیز سنگ تمام گذاشته و جنبش دانشجویی را جزئی از دستگاه ایدئولوژیک دولت بشمار آورده است، که به‌زعم وی عدول از آن می‌تواند موجب بروز نوعی "فاشیسم دانش‌جویی" گردد! چرا که در باور وی فاشیسم و بناپارتیسم نه آنی است که بیست و چند سال (و) به تعبیری بیش‌تر از آن) است که کشور را در چنگال خود می‌فشرد، بلکه آن شیخی است که باید از آمدنش بیم و هشدار داد. دیگر عناصر اصلاح‌طلب نیز هریک به‌فراخور خود با ابراز نگرانی از فراگرد انتقالی جنبش دانش‌جویی به مبارزه فراقانونی و طرح مطالبات عمیق‌تر سیاسی-اجتماعی، تلاش کردند که در اوج ناامیدی با هشدار به جناح حاکم، وی را برسر عقل بیاورند.

اما جنبش دانشجویی علی‌رغم همه تلاش‌های بازدارنده و تفرقه افکنانه، آشکارا در جبهتی سوای آن چه که تئورسین‌های اصلاح‌طلب تجویز می‌کنند، به‌راه خویش، که همانا بر افراشتن پرچم تشکل‌های مستقل و مبارزه بی‌امان علیه کلیت نظام استبدادی به‌عنوان دو راهبرد اصلی جنبش دانش‌جویی است، ادامه می‌دهد.

از آن‌جا که هیچ تشکل مستقل و دارای پایگاه توده‌ای، بدون مبارزه حول مطالبات مشخص پانمی‌گیرد، در شرایط کنونی تشدید مبارزه صنفی-سیاسی برای تقویت صفوف جنبش دانش‌جویی و به‌وجود آوردن محلل و بستر مناسب برای شکل‌گیری تشکل‌های گسترده و علنی از یک‌سو و پیوند آن با دیگر کانون‌های جنبش‌های اجتماعی هم‌چون جنبش کارگران، جوانان، زنان و روشن‌فکران مستقل و متروقی از سوی دیگر، دو حرکت گسست‌ناپذیر و مکملی است که جنبش دانش‌جویی در این برهه از زمان، برای ایفاء وظایف راهبردی خویش در پیش گرفته است.

گزارش تظاهرات کلن-آلمان

بمناسبت ۱۰ دسامبر روز جهانی حقوق بشر و نیز در محکومیت نقض مستمر حقوق بشر در ایران، کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی - کمیته آلمان، متشکل از حزب دموکرات ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) تظاهراتی ایستاده با شرکت بیش از سیصدتن از ایرانیان آزادی‌خواه در روز شنبه ۸ دسامبر ۲۰۰۱ در مرکز شهر کلن برگزار کرد.

این تظاهرات مورد حمایت اتحادیه جوانان دمکرات-شاخه آلمان و نیز عده کثیری از اهالی قرار گرفت. شرکت‌کنندگان خواهان لغو کامل شکنجه، مجازات اعدام، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی، برابری کامل حقوق زنان با مردان، آزادی بی‌قیدو شرط سیاسی، الغاء هرگونه تبعیض جنسی، رفع ستم ملی، برابری کامل حقوق ملی از طریق به رسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خود، مخالفت با هرگونه حکومت ایدئولوژیک و جدایی کامل دین از دولت و... شدند. در این مراسم علاوه بر شعارها و پلاکاردهایی که در دفاع از خواست‌های تظاهرکنندگان داده و حمل می‌شد، آقای جلیل‌گادانی عضو رهبری حزب دموکرات کردستان ایران نیز سخنانی ایراد کرد و مراسم با پخش وسیع اعلامیه به زبان‌های آلمانی، فارسی و کردی و نیز آواز هنرمند جوان «ستاره» و نیز رقص‌های کردی تداوم یافت. این تظاهرات و مراسم هنری آن مورد استقبال آلمانی‌ها و دیگر ره‌گذرانی که در وسط شهر کلن رفت‌وآمد می‌کردند، قرار گرفت. تظاهرکنندگان در قطع‌نامه‌ی پایانی خود علاوه بر درخواست‌های بالا تأکید داشتند که حقوق بشر و نابودی رژیم اسلامی در سایه‌ی استقلال کامل مردم از جناح‌های حکومتی و بدون چشم‌داشت از دولت‌هایی که به‌خاطر منافع‌شان طالبان‌ها و بن‌لادن‌ها را می‌آورند و می‌برند، و بدست خود مردم باید صورت گیرد و هم‌چنین در پایان خواهان تحقیق و روشن شدن همه حقایق مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای و نیز کلیه قتل‌های سیاسی در طول دو دهه حکومت اسلامی در ایران و نیز برپایی یک دادگاه بین‌المللی برای مجازات سران رژیم جمهوری اسلامی بخاطر جنایت علیه بشریت، گردیدند.